

تاریخچه خط فارسی

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و دلالت‌های وصفی است که از روی قصد میان افراد بشر برای القای اندیشه یا فرمانی یا خبری از ذهنی به ذهن دیگر به کار برود (دکتر خانلری، تاریخ زبان فارسی).

نوع دیگر از وسایل ارتباط ذهنی میان افراد بشر یا خط یا نوشتن است که نخست صورت نگاری بوده مانند هیروگلیف مصری که برای نشان دادن چیزی تصویر آن را میکشیده‌اند و سپس آن را ساده کرده و به نشانه‌ای وضعی تبدیل کرده‌اند مانند خط چینی و خط ابتدایی سومری. سومری‌ها نگارش تصویری را هفت هزار سال پیش پدید آوردند. مصریان آن را در پنج هزار سال پیش به کار بردند. پس از خط تصویری، خط هجایی (syllabic) ساخته شد، مانند خط میخی که سومری‌ها در پنج هزار سال پیش اختراع کردند، و اکدیها آن را بهبود دادند و دیگران آن را برای زبان خودشان اقتباس کردند، مانند اقوام هیتی و ایلام و ماد و پارس.

مشتق از خط هجایی مصری، که به دنبال خط تصویریشان پدید آمد، میتوان از خطهای آرامی و به دنبال آن خط عبری و عربی و فینیقی نام برد. البته خط چینی که امروزه در خاور دور به کار میرود نیز از زمره خطهای تصویری است که سپس به خط هجایی تبدیل شده است، اما هیچ رابطه‌ای با خطهای خاور میانه نداشته و از هم مشتق نشده‌اند.

فینیقی‌ها خط هجایی را که از آرامیها برداشت کرده بودند تکمیل و به خط الفبایی نزدیک کردند. یونانی‌ها آن را گرفته و خط الفبایی را، که هر حرف معرف صدایی است، به وجود آوردند. بنابر این میتوان گفت که خط الفبایی، که امروزه در بخش بزرگی از دنیا به کار برده میشود، اختراع یونانیهاست. روی هم رفته، خطهای الفبایی بر دو گونه‌اند: یکی خطی که حروف مصوت آن نشانه‌های جدا دارد مانند خط یونانی و لاتین و دیگری خطی که مصوت‌های آن با نشانه‌هایی مشخص می‌شود مانند خط عبری و عربی. تفاوت این دو خط در این است که

آوردن حرف مصوت در خطهای یونانی و لاتین الزامی است اما در خطهای عربی و عبری اختیاری است. آوردن مصوت‌ها در دو خط عبری و عربی تنها در کتاب مقدس و قرآن اجباری است اما در دیگر نشریات اختیاری است. خط فارسی باستان. ایرانیها هرگز خطی از خود نداشته‌اند و در تمام تاریخ خود خطهای دیگران را گرفته و ساده کرده و برای زبان خودشان سازگار کرده‌اند. از پیش از دوران مادها و از زمان فرمانروایی آنها هیچ نوشته‌ای برجا نمانده است، و در دوران نخستین هخامنشیان گزارشها و اسناد درباری و حکومتی را به زبان آرامی و عیلامی و به خط میخی می نوشتند و به زبان پارسی باستان می خواندند. ایرانیها در زمان هخامنشیان کم کم خط میخی را که سومری‌ها ساخته بودند از آکدیها و بابلیها اختیار کردند و برای زبان پارسی باستان ساده و سازگار کردند و تا دوران ساسانیان همین خط میخی به کار برده می شد.

مفصلترین و مهمترین نوشته‌های پارسی ایران باستان از داریوش یکم است که بیشتر همراه دو متن بابلی و عیلامی است. از دوران پیش از او تنها پنج سنگ نوشته کوتاه به دست آمده است که دو تای آن از کورش دوم، نخستین پادشاه هخامنشی، است. همه این سنگ نوشته‌ها به خط میخی است. پس از آن سنگ نوشته‌های بسیاری از دیگر پادشاهان هخامنشی بر جای مانده که به خط میخی است و تا کنون همه آنها خوانده و ترجمه شده است. خط میخی ایران باستان، چنانکه گفتیم، از خط آکدی گرفته شده و برای زبان فارسی ساده و مناسب کرده‌اند. این خط دارای ۲۶ حرف است و نشانه‌هایی ویژه نیز برای اعداد دارد.

از زبانی که در دوران اشکانیان به کار میرفته، دکتر خانلری آن را زبان پهلوانیک خوانده است، نوشته‌ای به دست نیامده مگر چند سکه که روی آنها به خط یونانی نوشته شده است. چنانکه میدانیم، اشکانیان پس از انقراض یونانیان بر سرکار آمدند و تا چندی خط یونانی به کار میرفت و روی سکه‌ها نام و لقبهای شاهان اشکانی به خط یونانی نوشته میشد اما همسن که سلطه این فرمانروایان پا بر جا شد، برای نوشتن اسناد رسمی خط ویژه‌ای به کار گرفته شد که از خط آرامی ریشه گرفته بود این خط پهلوی خوانده شد و در دوره ساسانیان با اندک تفاوتی به کار

رفت. هیچ سندی در دست نیست تا از روی آن بتوان گفت که خط آرامی در چه زمانی و به دست چه کسانی تحول یافته و به خط پهلوی منتهی شده است. این قدر میتوان دانست که این تحول کار یک یا چند تن نبوده و بتدریج انجام گرفته است. گذشته از انواع خطهایی که پهلوی خوانده میشود، برای نوشتن زبانهای ایرانی چند خط دیگر به کار میرفته که ظاهراً همه از اصل آرامی مشتق بوده‌اند. از آن جمله بوده است خط مانوی.

مانی از پدر و مادری ایرانی به سال ۲۱۵ میلادی زاده شد و دین تازه‌ای آورد که نزدیک هزار سال از رایجترین دینهای جهان بود. دین مانوی در سده‌های سوم و چهارم میلادی در آسیای غربی و اروپای جنوبی و افریقای شمالی منتشر شد و کشورهای گل (فرانسه امروزی) و اسپانیا را نیز فرا گرفت و از سده هفتم میلادی بود که در برابر آیین مسیح رو به زوال رفت. از سوی دیگر، دین مانی در سده چهارم میلادی در شمال شرقی ایران رواج فراوان گرفت و تا پایان سده ششم میلادی تا چین نفوذ کرد و در سراسر آسیای شرقی گسترش یافت اما، در حدود سده هفتم، در نبرد با آیینهای مسیحی و اسلام و بودایی یکباره شکست قطعی یافت. خط مانوی درست معلوم نیست از کجا سرچشمه گرفته اما گمان می رود که از یک شیوه نگارش خط آرامی مایه گرفته باشد. البته باید در نظر داشت که مانی معروف صورتگری هنرمند بوده و در ایجاد تکمیل خط مزبور دخالت داشته است. خط سغدی. این خط نیز از شیوه نگارش خط آرامی مشتق شده و نیز احتمال میتوان داد که اصل خط مزبور همان خط پهلوی کهن باشد. در خط سغدی مانند خط پهلوی، برای مصوت های کوتاه نشانه‌های خاصی وجود ندارد. تنها سه حرف برای واک‌های مصوت بلند که (آ...و...ی...) باشد هست.

خط پهلوی. خط پهلوی در دوران ساسانیان برای نوشتن زبان فارسی آن دوران، که آن را پارسی میانه مینامند، از خط آرامی، که میتوان آن را مادر همه خطهای الفبایی دانست، گرفته شده است. این خط تا سه قرن پس از اسلام در سنگ نوشته‌ها و سکه‌ها و اسناد و معاملات و کتابها و رسالاتی که به زبان پهلوانیک و پارسیک نوشته میشد به کار می رفته است. از این خط آثار زیادی در سنگ نوشته‌ها و متن‌های اداری و ادبی و مذهبی، از جمله

نوشته‌های مانی و سکه‌های ساسانی، در دست است. خط پهلوی خطی ناقص بوده که خواندن آن بسیار مشکل بوده و هست. در اواخر دوران ساسانیان، موبدان زرتشتی بر پایه خط پهلوی، خطی ساختند که در دقت و هماهنگی صوت با حرف یکی از بهترین الفباهای جهان است. این خط دارای ۴۷ حرف که هر حرف نشانه یکی از اصوات زبان پارسی زمان خودش بوده است. اختراع این خط برای نوشتن اوستا بود که کتاب دینی رزدشتیان است و به همین مناسبت آن را خط اوستایی مینامند. زبانی هم به نام زبان اوستایی بوده اما روشن نیست که مردم کدام یک از سرزمین بسیار گسترده ایران آن روز به این زبان گفت‌وگو میکردند. برخی از زبان‌شناسان آن را زبان مردم دوران اشکانیان که مقرشان در شمال شرق ایران بوده میدانند و آن یکی از گویش‌های پارس باستان میشناسند، که به زبان دوران هخامنشیان نزدیک بوده است.

خط فارسی دری. در طی تاریخ درازمدت کشور ایران، یک زبان رسمی اداری بوده که بر گویش‌های گوناگون محلی غلبه داشته است؛ به سخن دیگر: همیشه در ایران یک زبان دری (درباری، دیوان) در کار بوده که زبان دری پس از اسلام آخرین مرحله تکامل و تحول آن است. این زبان، به اتفاق همه گویش‌های دیگر ایرانی رسمیت یافت و در امور اداری و ادبی به کار رفت.

درست نمیدانیم که از چه تاریخی ایرانیان خط عربی را برای نوشتن زبان خود به کار برده‌اند. زیرا کهنترین متن تاریخ دار فارسی به خط عربی از قرن پنجم هجری است اما مسلم است که مدت‌ها پیش از آن خط مشترک عربی و فارسی برای نوشتن نامه‌ها و اسناد دولتی در ایران رایج بوده است. مدرکها و سندهایی نیز در دست است که نشان میدهد مردم فارسی زبان در سده‌های نخستین اسلامی به خط‌های دیگر نیز مینوشتند این خط‌ها که بیشتر نزد اقلیتها ایران به کار میرفته عبارت بود، از: عبری، مانوی، و پهلوی.

چنانکه می دانیم خط عربی دارای ۲۸ حرف صامت است که هریک نشان یک صداست و چند علامت برای زیر و زبَر و پیش و تنوین و تشدید و آی مدی دارد، که اگر مصوتها را هم به آنها بیفزاییم ۳۵ حرف میشود. ایرانی‌ها

برای نوشتن فارسی امروزی چهار حرف برای صداهایی که در عربی نیست به خط عربی افزوده‌اند که عبارت است از (پ)، (چ)، (ژ)، و (گ). و نیز میدانیم که در زبان عربی صداهایی دارند مانند (ص) و (ض) و (ط) و (ظ) و (ح) که در فارسی نیست اما آنها را در الفبای فارسی به کار می‌برند زیرا برای نوشتن واژه‌های بسیاری از عربی به زبان فارسی وارد شده نکه داشته شده‌اند همزه نیز که از عربی آمده در زبان فارسی به کار می‌رود. در زبان فارسی (و) و (ی)، اگر در میان یا پایان کلمه باشد، از حروف مصوت به شمار می‌آید مصوت‌های فارسی که نوشتن آنها اختیاری است عبارتند از: (زَبر) و (زیر) و (پیش) و یک (او) ممتد نیز داریم که با (واو) نوشته می‌شود مانند: درو، مو، جو. بنا بر آنچه گفته شد، برای نوشتن زبان فارسی دری که امروز به آن گفت و گو می‌شود ۳۲ حرف و چهار نشانه مصوت به کار می‌رود در حالی که خود این زبان بیش از ۲۴ صدا وجود ندارد.

سانتا کروز زمستان ۱۳۸۱